

تبلور گویش‌های عربی در قراءات سبع*

دکتر محمدرضا حاجی اسماعیلی

دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان

چکیده

قرآن پژوهان و مؤلفین کتب قراءات پیش از طرح مباحث اختلافات قرآنی «فرش الحروف» که وظیفه آن تبیین قرائت‌های گوناگون و بازخوانی تک واژگان قرآن است عموماً به تبیین و شرح آن دسته از پدیده‌های زبانی پرداخته‌اند که قراء سبعه هر کدام به نحوی بر ادای آنها التزام داشته و در سراسر قرآن دارای مصادیق فراوانی می‌باشند. به اعتقاد نگارنده اصول حاکم بر این پدیده‌های آوایی را باید در گویش‌های رایج بین اعراب جزیره العرب همگام با نزول قرآن جستجو نمود. در این مقاله سعی گردیده تا خاستگاه جغرافیایی و مبانی آواشناسی پدیده‌های زبانی «اظهار و ادغام، اشمام، تفخیم و ترقیق، فتح و اماله، اسکان و فتح یاء اضافه، مد و قصر، تتمیم و اسکان ضمیر جمع مذکر، تحقیق و تسهیل همزه» و فرایند تأثیرگذاری آنها در قراءات سبع مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، قراءات سبع، پدیده زبانی، گویش، آوا.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۴/۵ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۷/۳۰

پدیده اظهار و ادغام

اظهار: در لغت به معنای بیان و در اصطلاح قرائت عبارت است از ادای حرف از مخرج خود بدون غنه در حرفی که اظهار می‌شود (مکی، نصر محمد، ص ۱۴۹). این پدیده هنگامی رخ می‌دهد که حرف از جایگاه اصلی خود با وضوح کاملی و به دور از تأثیرات آوایی حرف مجاور تلفظ گردد.

ادغام: در لغت به معنای داخل کردن چیزی در چیزی دیگر و در اصطلاح قرائت فانی شدن آوای حرف اول در آوای حرف دوم است به طوری که هر دو آوا به صورت آوای حرف دوم با تشدید بیان شود (سیرافی، ص ۴)

زنجیره گفتاری انسان مبتنی بر بیان کلمات و اظهار آوایی حروف است. گاهی ضرورت تسریع در تکلم به پیدایش پدیده ادغام می‌انجامد. ادغام موجب سهولت نطق و در حقیقت نوعی صرفه جویی زبانی در کاربرد آواهای زبان به شمار می‌آید. میزان تأثیرگذاری این پدیده در قراءات سبع بسیار مشهود و فراوان است. چنانچه در پاره‌ای از حروف همه قراء سبعة آن را به عنوان اصلی ثابت و پایدار پذیرفته و تخلف از آن را ناروا شمرده‌اند. همانند ادغام صغیر متمثلین «قد دخلوا» و متجانسین «قد تبین» و متقاربین «من ربکم». گاهی نیز پدیده ادغام ناپایدار و نزد قراء سبعة محل اختلاف است. مانند ادغام ذال «إذ» و لام «هل» و «بل» و حروف قریب المخرج «دال و ذال» و «باء و فاء» و «ذال و تاء» و «باء و میم». البته هرگاه این فرایند آوایی بین دو حرف متحرک رخ داده ایشان از آن به ادغام کبیر یاد نموده‌اند. این پدیده زبانی به طور گسترده در قرائت ابو عمرو بصری و سپس از آن حمزه کوفی تسری یافته است. بنا بر گزارش ابن الجزری در *النشر*، ابن مجاهد بغدادی تعداد ادغام کبیر را در قرآن بالغ بر ۱۲۷۷ مورد بیان کرده است (ابن الجزری، ۱/۲۹۵).

بنابراین ادغام پدیده‌ای ثانوی است که به منظور تسهیل و تسریع در گفتار به کار می‌آید و معمولاً از ویژگیهای زبانی ساکنین شهرکهایی است که با فاصله زیادتری از

شهرهای بزرگ قرار گرفته‌اند. حال با توجه به خاستگاه ابو عمرو بصری در ناحیه شرقی جزیره العرب می‌توان فرایند آوایی ادغام را به آنجا منسوب نمود. مؤید این دیدگاه گزیده آماری بیش از شش جزء قرآن از سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، اسراء و کهف است که از مجموع ۲۹۰ مورد ادغام در قراءات سبع، ۲۴۶ مورد آن در قرائت ابو عمرو بصری و ۵۲ مورد در قرائت حمزه و کسایی از قراء منسوب به ناحیه شرقی عربستان و تنها دو مورد در قرائت ابن کثیر و ۹ مورد در قرائت نافع مدنی از قراء منسوب به ناحیه غربی عربستان یافت گردیده است و این حاکی از قلت کاربرد پدیده ادغام در گویش‌های ساکنین ناحیه غرب عربستان در منطقه حجاز است که از شهرهای بزرگ جزیره العرب به شمار می‌آیند.

پدیده اشمام

اشمام: در لغت به معنای بوییدن و بویانیدن است و در اصطلاح علم قرائت در هم آمیختن آوای دو حرکت یا دو حرف در یکدیگر می‌باشد. استاد عبدالدائم خمیس اشمام را بر دو گونه تقسیم نموده می‌گوید: «اعلم بأن الإشمام قسمان: خلطٌ و اشارةٌ. فالخلط نوعان: الأول خلط حرف بحرف و الثانی خلط حركة بحركة (الخمیس، ص ۶۷). بنابراین دیدگاه، اشمام به دو فرایند آوایی و اشاره‌ای تقسیم گردیده که عبارتند از:

۱- فرایند آوایی اشمام

الف) آمیختن حرکتی یا حرکتی دیگر: در آمیختن حرکت «کسره» با «ضمه» در ابتدای شش فعل قرآنی «قِيلَ، غِيضٌ، سِيَقٌ، جِيءٌ، سِيءٌ، حِيلٌ» به گونه‌ای که هنگام خواندن آنها صدایی مرکب از ضمه و کسره در آنها پدید آید با این ویژگی که بخش آغازین این صدا مرکب با ضمه و بخش بزرگتر آن با صدای کسره بیان شود. در حقیقت اشمام نمایاندن همان حرکت ضمه‌ای است که در این شش واژه موجود بوده و

هم اکنون به دلیل تغییرات صرفی مفقود گردیده است. اگر چه شیوهٔ اعراب و اهل زبان بسنده کردن به ساختار رویین واژگان است، ولی این پدیدهٔ آوایی که بدین سان در قراءات قرآنی جلوه‌گری می‌نماید و از آن به فرایند اشمام حرکات اوایل یاد می‌گردد از ویژگی‌های زبانی قبایل «قیس» و «عقیل» در ناحیهٔ شرقی جزیرهٔ العرف در منطقه «نجد» (المحیسن، ص ۹) و از ویژگی‌ها و مختصات قرائت کسایی کوفی از قراء منسوب به ناحیهٔ شرقی عربستان است. این پدیدهٔ آوایی در قرائت هشام از ابن عامر نیز مشهود است.

ب) آمیختن حرفی با حرف دیگر: در هم آمیختن آوای دو حرف «صاد» و «زاء» در واژهٔ «صراط» و «الصراط» و پدیدار شدن آوای سومی که نه صاد خالص است و نه زاء خالص. این پدیدهٔ آوایی نیز از ویژگی‌های زبانی قبیلهٔ «قیس» می‌باشد و کاربرد آن در قراءات سبع بسیار اندک و از آن به عنوان پدیدهٔ ثانوی و عرضی یاد گردیده است. از قراء سبعة فقط حمزه کوفی به نقل این نوع اشمام پرداخته که وی نیز از قراء منسوب به ناحیهٔ شرقی عربستان است. امام شاطبی در این باره می‌گوید:

بحیث أتى و الصاد زایا أشمها لدی خلف و اشمم لخلال الأولا

(الشاطبی، ص ۹)

۲ - فرآیند اشاره‌ای اشمام

الف) اشاره به حرکت میانی کلمه: با حالت دادن به لبها و گرد کردن آنها بدون ایجاد صدا به منظور نشان دادن حرکت ضمّه‌ای که پنهان است. این پدیده در قرآن تنها در واژهٔ «لا تأمنا» (یوسف/۱۲) رخ داده است. زیرا حرکت ضمّه نوع فعل «تأمن» پس از ادغام در ضمیر متکلم «نا» پنهان گردیده و یکی از راههای بیان و اظهار آن با پدیدهٔ اشمام است.

ب) اشاره به حرکت پایانی کلمه: با حالت دادن به لبها و گرد کردن آنها بدون

ایجاد صدا اندکی پس از ادای حرفی که در وقف ساکن گردیده است. این پدیده را وقف اشمام نام نهاده‌اند. زیرا با گرد کردن لبها به حرکت حرف موقوف علیها اشاره می‌گردد. امام سخاوی در این باره می‌گوید: الاشمام هو الإشارة إلى الحركة من غیر تصویب و حقیقته أن تجعل شفیتک علی صورتها اذا لفظت بضمه (ابو شامه، ص ۲۶۸). فرآیند آوایی اشمام غیر آوایی اگرچه نزد همه قراء سبعه معتبر به شمار آمده ولی امری ناپایدار و عرضی است. زیرا در هر دو مورد ذکر شده قراء سبعه روشهای دیگری نیز اعمال کرده‌اند. مثلاً در مورد «لا تأمناً» قرائت به روم و در مورد وقف بر پایان کلمات، وقف به اسکان نیز از ایشان روایت گردیده است.

پدیده تفخیم و ترقیق

تفخیم: در لغت به معنای فربه و درشت گردانیدن و در اصطلاح علم قرائت به افزودن بر حجم آوایی حرف اطلاق می‌گردد و در این باره گفته شده «سمن یعتری الحرف فیمتلی الفم بصداه». یعنی درشتی و ضخامتی که بر حرف عارض می‌گردد در نتیجه دهان از صدای حرف پر می‌شود.

ترقیق: در لغت به معنای باریک و نازک گردانیدن و در اصطلاح علم قرائت به کاستن از حجم آوایی حرف اطلاق می‌گردد و در این باره گفته شده «نحول یعتری الحرف فلا یمتلی الفم بصداه». یعنی لاغری و باریکی که بر حرف عارض می‌گردد و در نتیجه دهان از صدای حرف پر نمی‌گردد.

کاربرد دو پدیده آوایی تفخیم و ترقیق در قراءات سبع بسیار شایع و فراوان است.

از براین آوایی این دو پدیده نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

۱ - **تفخیم:** قراء سبعه همگی هفت حرف «صاد، ضاد، طاء، ظاء، غین، قاف، خاء»

را پر حجم و درشت اداء نموده و این پدیده را «استعلاء» و حروف هفتگانه را «مستعلیه» نام نهاده‌اند. ایشان پدیده تفخیم را برای این حروف به عنوان یک اصل پایدار

و ثابت بر شمرده و تخلف از آن را ناروا می‌دانند. ابن الجزری در این باره می‌گوید: «و الحروف المستعلیه کلها مفخمه لا یستثنی شیء منها» (ابن الجزری، ۳۰۵/۲). البته تجوید پژوهان مراتب گوناگونی برای تفخیم آوایی حروف مستعلیه بیان کرده‌اند که بیشتر از ترکیب آنها با حرکات متفاوت و نوع همسایگی با حروف دیگر نشأت گرفته است. در این باره روش مصری‌ها با شامی‌ها متفاوت است. بدین گونه که مصری‌ها مراتب شدت تفخیم را از بیشترین به کمترین این گونه باز گفته‌اند:

- ۱ - حرف مستعلیه مفتوح، مانند: «خَلَقَ».
- ۲ - حرف مستعلیه مضموم، مانند: «صُدودا».
- ۳ - حرف مستعلیه مکسور، مانند: «طَباقا».
- ۴ - حرف مستعلیه ساکن ماقبل مفتوح، مانند: «أَقْبَل».
- ۵ - حرف مستعلیه ساکن ماقبل مضموم، مانند: «لَنْ تُقْبَل».
- ۶ - حرف مستعلیه ساکن ماقبل مکسور، مانند: «مَقْدَار».

این مراتب را شامی‌ها بدین گونه باز گفته‌اند:

- ۱ - حرف مستعلیه مفتوح به همراه الف، مانند: «قَالَ».
- ۲ - حرف مستعلیه مفتوح بدون الف، مانند: «ضَلَّ».
- ۳ - حرف مستعلیه مضموم، مانند: «صُدودا».
- ۴ - حرف مستعلیه ساکن، مانند: «أَقْبَل، لَنْ تُقْبَل، مَقْدَار».
- ۵ - حرف مستعلیه مکسور، مانند: «طَباقا».

(سمر، ص ۴۵)

۲ - ترفیق: آواهای زبان عربی به جز حروف مستعلیه همیشه با صدایی نازک و ظریف اداء می‌گردد. تجوید پژوهان این پدیده را «استغال» و این حروف را «مستفله» نام نهاده‌اند و پدیده ترفیق را برای حروف مستفله به عنوان اصلی پایدار بر شمرده و تخلف از آن را ناروا می‌دانند؛ مگر نسبت به دو حرف «لام» و «راء» در شرایطی ویژه.

ابن الجزری در این باره می‌گوید: «و اعلم ان الحروف المستغله كلها مرققه لا يجوز تفخيم شيء منها الا اللام و الراء» (ابن الجزری، ۳۰۶/۱). دکتر ابراهیم انیس افزوده است: در زبان عربی اصل در لام، ترقیق شدن آن است و عدول از آن نزد اکثر قراء جایز نیست مگر به دو شرط (انیس، ص ۶۲). این شروط عبارتند از:

الف) وجود حرف لام در لفظ جلاله «الله» مادامی که حرکت قبل از آن فتحه یا ضمه باشد. در این حالت حرف لام تفخیم گردیده و همه قراء سبعة در اظهار این پدیده آوایی اشتراک نظر دارند.

ب) تفخیم حرف لام در روایت و رث از نافع مدنی هنگامی که لام مفتوح پس از سه حرف مستعلیه «صاد و ظاء و طاء» قرار گرفته باشد. بنابراین در نظیر کلماتی همانند «الصلوة» و «سیصلی» و «ظلموا» و «مطلع الفجر» حرف لام از اصل خود عدول کرده و با آوایی درشت اداء می‌گردد.

تفخیم و ترقیق حرف راء

قراء سبعة نسبت به این پدیده آوایی در ادای حرف راء نیز دچار اختلاف گردیده‌اند. ولی به رغم وجود آرای گوناگون در این باره تجوید پژوهان قواعدی را تدوین و بازگو نموده‌اند که عبارتند از:

- ۱ - حرف راء مفتوح یا مضموم همیشه تفخیم می‌شود. مانند: «خسر خسرانا».
- ۲ - حرف راء ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم همیشه تفخیم می‌شود، مانند: «یرجعون» و «ترجی».
- ۳ - حرف راء ساکن ماقبل مکسوری که پس از آن حرف مستعلیه آمده باشد همیشه تفخیم می‌شود، مانند: «قرطاس».
- ۴ - حرف راء مکسور یا ساکن ماقبل مکسوری که پس از آن حرف مستعلیه نیامده باشد همیشه ترقیق می‌شود. مانند: «رجال» و «فرعون».

بیشترین کاربری حرف راء در قرآن با پدیده تفخیم هویدا گردیده است. زیرا فزونی عوامل تفخیم که شامل دو حرکت فتحه و ضمه می‌باشند نسبت به عامل ترقیق که تنها حرکت کسره است در قرآن کاملاً مشهود است و همین موجب افزایش پدیده تفخیم راء در قرآن گردیده است. اما اصولاً بحث پیرامون این موضوع که آیا اصل در حرف راء تفخیم است یا ترقیق به جایی نمی‌رسد (انیس، ابراهیم، ص ۶۴).

پدیده فتح و اماله

فتح: در لغت به معنای گشودن و در اصطلاح علم قرائت گشودن دهان هنگام ادای حرف است (المحیسن، ۱/۳۴۹). ابن القاصح فتح را مربوط به صدای حرف می‌داند نه خود حرف و می‌گوید: فتح به معنای فتح صداست نه فتح حرف یعنی قاری هنگام ادای حرفی که پس از آن الف آمده دهان خود را کاملاً بگشاید... به این ویژگی و پدیده آوایی «تفخیم» و «نصب» هم گفته می‌شود (ابن القاصح، ص ۱۰۲).

امام شاطبی نیز در قصیده لامیه‌اش از این پدیده با واژه «تفخیم» یاد کرده است:

وقد فخموا التنوین وقفاً و رقیقاً و تفخیمهم فی النصب اجمل اشمالاً

(الشاطبی، ص ۲۷)

اماله: در لغت به معنای تعویج، منحرف کردن و میل دادن است و در اصطلاح علم قرائت ادای «فتحه» با صدایی مانند «کسره» یا ادای حرف الف با صدایی مانند «یاء» است. دمیاطی در *تحاف* می‌گوید: «الإمالة لغة التعویج. يقال املت الرمح و نحوه اذا اعوجته عن استقامته» (الدمیاطی، ص ۷۴). البته هنگام اماله باید دقت نمود تا صدای فتحه یا حرف الف کاملاً به سوی کسره یا حرف یاء مایل نگردد. تجوید پژوهان برای این پدیده آوایی نامهای دیگری از قبیل «اماله کبری»، «اماله محض»، «اضجاع»، «ترقیق»، «بطح» ذکر نموده‌اند (ابن الجزری، ۲/۳۰). ایشان به حالتی دیگر از اماله خفیف نیز اشاره دارند که به آن «بین اللفظین» یا «تقلیل» می‌گویند. در این حالت صدای الف

اندکی به سوی یاء متمایل می‌گردد. از این پدیده آوایی به نامهای دیگری چون «اماله صغری»، «اماله ناقصه و متوسطه» و «تلطیف» نیز یاد کرده‌اند.

اماله از ویژگیهای زبانی قبایل «تمیم، اسد، قیس، طی، بکر بن وائل» در ناحیه شرقی جزیره العرب (نجد) است. به همین دلیل کثرت کاربرد و حجم گسترده این پدیده آوایی در قرائت حمزه کوفی و کسایی کوفی و ابو عمرو بصری پدیدار گردیده است. حتی کسایی کوفی بسیاری از واژگانی که به تاء تأنیث ختم گردیده‌اند را در وقف نیز اماله نموده است، مانند وقف بر «المغفره» و «مرضیه». شایان ذکر است که در قرائت ابو عمرو بصری بیشترین نوع اماله «تقلیل» است. این پدیده آوایی در روایت ورش از نافع مدنی نیز پدیدار است. ولی رعایت آن الزامی نیست. زیرا از وی هر دو وجه فتح و تقلیل نقل گردیده است (الفارسی، ۳۵۳/۱). بنابراین میزان کاربردی اماله در گویش حجاز و نواحی غربی جزیره العرب بسیار کمتر است. زیرا در قرائت ابن کثیر مکی حتی یک مورد اماله مشاهده نمی‌شود. شاید بتوان ادعا نمود دلیل نگارش واژگانی مانند: «الصلوه» و «زکوه» و «حیوه» در رسم المصحف قرائت با فتح کامل آنها توسط قاریان حجاز بوده است که به جای صدای الف صدایی شبیه واو به گوش می‌رسیده و کاتبان به همین دلیل آنها را با واو نگاشته‌اند (شلیبی، ۹۹/۱). بنابراین و با توجه به فرایند دو پدیده «فتح» و «اماله» در قراءات سبع می‌توان کاربری آنها را به دو بخش تقسیم نمود:

- ۱ - قراءاتی که کاربرد اماله در آنها منتفی یا نادر است، مانند قرائت ابن کثیر، عاصم، ابن عامر.
 - ۲ - قراءاتی که کاربرد اماله در آنها شایع و گسترده است، مانند قرائت حمزه، کسایی، ابو عمرو و نافع به روایت ورش.
- از بررسیهای به عمل آمده در قراءات سبع دانسته می‌شود که پدیده «فتح» و حوزة

گسترش آن نسبت به پدیده «اماله» بسیار فراختر است. به همین دلیل تجوید پژوهان پدیده «فتح» را به عنوان اصلی ثابت و پایدار به شمار آورده‌اند (مکی ابن ابی طالب، ۸۰/۱). زیرا در هر کلمه‌ای اماله جایز باشد، فتح نیز جایز و رواست ولی عکس آن، این گونه نیست. دیگر اینکه فتح نیازمند دلیل و علت خاصی نمی‌باشد، ولی اماله نیازمند دلیل است. از این جهت تجوید پژوهان وجود حرکت کسره و یاء را دو دلیل اصلی برای اماله دانسته و در این باره می‌گویند:

الف) مناسبت: گاهی تناسب حرکت کسره با حرف الفی که قبل یا بعد از آن آمده است دلیل اماله می‌باشد. مانند: «أَبْصَارِهِمْ»، «النَّاسِ»، «بِالْكَافِرِينَ» و گاهی همسایگی حرف الف با الفی که اماله شده است دلیل اماله می‌باشد. مانند: «رَاءَ كُوبَا» که چون الف «راء» اماله گردیده حرکت فتحه راء نیز اماله شده است.

ب) اعلال: گاهی به منظور اشاره به اصل کلمه‌ای که به دلیل تغییرات ساختاری از اصل خود دگرگون شده اماله انجام می‌گیرد. مانند اماله الف «رآن» و «خَاف» که در اصل «رَآن» و «خَوف» بوده‌اند (عثمان بن حسین، ص ۱۴۰).

بنابر دیدگاه برخی از تجوید پژوهان، هر دو پدیده آوایی «فتح» و «اماله» اصیل دانسته شده است. به طوری که ایشان شرایط جغرافیایی جزیره العرب را ملاک دانسته‌اند. از این گروه می‌توان محمد سالم محیسن را نام برد. وی در این باره می‌گوید: «اننی ارجح القول بانّ کلاً منهما اصل قائم بذاته اذ کلُّ منهما ینطق به عدّه قبائل عربیّه بعضها فی غرب الجزيرة العربیّه و البعض الاخر فی شرقیها» (محیسن، ص ۱۱۷).

پدیده «فتح» و «اسکان» یاء اضافی

منظور از «یاء اضافی» ضمیر متکلم وحده‌ای است که در رسم المصحف نگاشته شده و از نوع اعراب محلی نصب و جرّ برخوردار است. به طوری که اگر در پایان اسم اضافه گردد، مانند «سبیلی» و «ذکری» محلاً مجرور و اگر در پایان فعل اضافه گردد

مانند: «لیحزنی» و «أوزعی» محلاً منصوب و اگر به حرف اضافه گردد در امثال «ولی فیها» محلاً مجرور و در امثال «إنی أخاف» محلاً منصوب است.

بدیهی است که از دیدگاه نحوی این تنها اسم است که می‌تواند به حرف یاء اضافه گردد و آن را در موضع مضاف الیهی قرار دهد. بنابراین نامگذاری این حرف به «یاء اضافی» در همه حالات آن، از باب مجاز و به معنای مطلق اتصال است. دیگر این که یاء اصلی کلمه مانند: «إن أدری» و یاء جمع مذکر سالم مانند: «حاضری مسجد الحرام» و یاء تانیث مانند: «فکلی و اشربی» از انواع یاء اضافی نیستند و روش تشخیص «یاء اضافی» از سایر «یاءات» این است که می‌توان، «کاف» و «هاء» ضمیر را به جای آن نشانند، مانند «فطرنی» و «فطرک» و «فطره». در این باره امام شاطبی می‌گوید:

و لیست بلام الفعل یاء اضافةً و ما هی من نفس الأصول فتشکلا

و لكنها کالهاء و الکاف کل ما تلیه یری للهاء و الکاف مدخلا

(الشاطبی، ص ۳۲)

قراء سبعة درباره کیفیت این حرف از دو شیوه «اسکان» و «فتح» سود جستند و از مجموع یاءات اضافی قرآن که بالغ بر ۸۷۶ مورد است قرآء سبعة در قرائت ۶۶۴ مورد به «فتح» یا «اسکان» اتفاق دارند و نسبت به قرائت ۲۱۲ یاء اختلاف نظر دارند. الف) یاءاتی که قرآء سبعة درباره اسکان و فتح آنها اختلاف نظر دارند، در شش گروه قابل ارزیابی است که عبارتند از:

۱ - یاء اضافی قبل از همزة قطع مفتوح، مانند: «إنی أعلم ما لا تعلمون» (بقره/۳۰)

۹۹ کلمه.

۲ - یاء اضافی قبل از همزة قطع مکسور، مانند: «من أنصاری إلی الله» (آل عمران/

۴۰) ۵۲ کلمه.

۳ - یاء اضافی قبل از همزة قطع مضموم، مانند: «إنی أعیذُها بک» (آل عمران/۳۶)

۱۰ کلمه.

- ۴ - یاء اضافی قبل از همزه وصل «ال» تعریف، مانند: «لا ینال عهدی الظالمین» (بقره/۱۴۲) ۱۴ کلمه.
- ۵ - یاء اضافی قبل از همزه وصل فعل، مانند: «انی اصطفیتک» (اعراف/۱۴۱) ۷ کلمه.
- ۶ - یاء اضافی قبل از سایر حروف، مانند: «و جهت وجهی للذی فطر السموات» (انعام/۷۰) ۳۰ کلمه.
- ب) یاءاتی که قراء سبعة درباره اسکان و فتح آنها اتفاق نظر دارند بدین سان قابل ارزیابی است:
- ۱ - یاءات اضافی ساکن، مانند: «انی جاعل فی الارض خلیفه»، «انی فضلنکم»، «الذی خلقنی» در ۵۵۶ کلمه.
- ۲ - یاءات اضافی مفتوح در ۱۰۸ کلمه و بر سه گونه‌اند:
- الف) حرف پس از یاء مفتوح آنها ساکن است که عبارتند از «نعمتی التی»، «بلغنی الکبر»، «حسبی الله»، «بی الأعداء»، «مسنی السوء»، «مسنی الکبر»، «ولیی الله»، «شركاء الذین»، «أرونی الذین»، «ربی الله»، «جاءنی البینات»، «نبأنی العلیم» ۱۱ کلمه.
- ب) حرف پیش از یاء مفتوح آنها ساکن مدی «الف» است که عبارتند از «هدای»، «فایای»، «رؤیای»، «مثنوی»، «عصای» ۶ کلمه.
- ج) حرف پیش از یاء مفتوح آنها ساکن صحیح است که عبارتند از «الی»، «علی»، «یدی»، «لدی»، «بنی» ۹ کلمه.
- محمد سالم محیسن معتقد است: براینده تعداد یاءات اضافی که در قراءات سبعة به شیوه «اسکان» قرائت گردیده، یعنی ۵۵۶ کلمه، حاکی از اصالت آن است. نحو شناسان نیز درباره حرف «یاء اضافی» قایل به اصالة سکون هستند. زیرا ایشان ضمیر را مبنی دانسته و اصل در بناء را نیز سکون می‌دانند. بنابراین به نظر می‌رسد اگر در پاره‌ای از قراءات «یاء اضافی» با حرکت فتحه قرائت گردیده به دلیل تقویت بنیاد آن است. زیرا فتحه نیز خود از حرکات دیگر خفیف‌تر است (محیسن، ص ۱۱۸).

پدیده مدّ و قصر

مدّ: در لغت به معنای زیادتى، افزونى و کشش و در اصطلاح علم قرائت به کشش غیرطبیعی و زاید صدای حروف سه گانه الف و یاء و واو مدّی اطلاق می‌گردد. **قصر:** در لغت به معنای کوتاهی و در اصطلاح علم قرائت به کمترین مقدار کشش صدایی که موجب پیدایش حروف سه گانه الف و یاء و واو مدّی می‌گردد اطلاق می‌شود.

کاربرد دو پدیده مدّ و قصر در قراءات سبع بسیار شایع و فراوان است. قصر اصطلاحی است که حکایت از وضع طبیعی صدای حروف مدّی دارد. لذا فاقد هر گونه ویژگی خاصی در بیان شفاهی و همچنین بیان کتبی و نماد رسم الخطی است. ولی مدّ پدیده‌ای است که هویت خود را مرهون ساختار آوایی و بیان شفاهی است و نماد کتبی آن در رسم الخط مصحف شکل (ص) است. تجوید پژوهان دو دلیل اصلی برای پیدایش پدیده مدّ ابراز داشته‌اند که هر دو به گونه‌ای به تخفیف و تسهیل زبانی در محاوره شفاهی مربوط می‌گردد. بنابر دلیل اول هرگاه در همسایگی حروف مدّی حرف همزه که یکی از سنگین‌ترین حروف عربی به شمار آمده و تجوید پژوهان از آن به «اثقل الحروف» یاد می‌نمایند بنشینند، لزوماً بایستی بر مقدار صدای حروف مدّی افزوده گردد تا نوعی تعادل آوایی بین سبکی موجود در حروف مدّی و سنگینی موجود در حروف همزه پدیدار گردد (نصر، محمد مکی، ص ۱۳۰). به همین دلیل قرآء سبعه اگر این وضعیت در ارکان یک واژه تحقق یابد با واکنشی یکسان اعتقاد به افزونی مدّی طبیعی و تبدیل صدای حرف مدّی به مقداری بیشتر از مدّ طبیعی دارند. بنابراین کلماتی مانند: «جاء»، «خطیئاتهم»، «سوء» و «اولئک» به اتفاق همه قرآء سبعه به مدّ خوانده می‌شوند. ولی چنانچه این وضعیت در ارکان یک واژه تحقق نیافته باشد، ایشان دارای وحدت رویه نبوده و قاریانی همانند ابن کثیر مکی و ابو عمرو بصری کلماتی مانند «انا انزلناه» و «فی امام»، «قو انفسکم» را به قصر خوانده‌اند. براینده فوق نشانگر حضور همزه در

مرتبه‌ای متأخر نسبت به حرف مدّی است. ولی این روند در روایت ورش از نافع مدنی به شکل معکوس نیز هویدا گردیده و حضور همزه در مرتبه‌ای متقدّم نیز دلیل و سبب مدّ شناخته شده است. بنابراین کلماتی مانند: «ءادم»، «إیمان» و «أوتی» در قرائت نافع به روایت ورش به مدّ خوانده می‌شود. امام شاطبی در این باره می‌گوید:

و ما بعد همزه ثابت او مغیر فقصر و قد یروی لورش مطولا

(الشاطبی، ص ۱۴)

دلیل دوم مدّ همنشینی حروف مدّی با حرف ساکنی است که از پی آنها واقع گردد. زبان شناسان عرب این پدیده را «التقاء ساکنین» نامیده و برای گریز از آن از مدّ مدد گرفته‌اند. بنابراین چنانچه این وضعیت در ارکان یک واژه تحقق یابد، قراء سبعة همگی نسبت به افزودن مدّ طبیعی و تبدیل صدای حروف مدّی به مقداری بیشتر از حدّ طبیعی اتفاق نظر دارند. بنابراین کلماتی مانند: «ضالین»، «ءالان»، «أتحاجوننی» و همچنین حروف مقطعه سه حرفی که حرف میانی آنها از حروف مدّی است مانند: «ص»، «ق»، «ک»، «ن» و ... با مدّ خوانده می‌شوند. ولی اگر این وضعیت در ارکان دو واژه تحقق یابد نتیجه‌ای کاملاً معکوس به دست می‌دهد و آن زایل شدن مدّ طبیعی و تبدیل گردیدن صدای آن به صدای کوتاه یا حرکت است، یعنی از بین رفتن هویت مدّ و تبدیل آوای بلند به آوای کوتاه مانند: «فی الأرض»، «عملوا الصالحات»، «قالا الحمد لله». این پدیده یعنی تبدیل مدّ به قصر نیز مورد اتفاق همه قراء سبعة می‌باشد.

از بررسی و مطالعه پدیده مدّ در قراءات سبع به گونه‌ای دیگر از مدّ بر می‌خوریم که مبتنی بر دلایل زبانی نبوده و دلیل آن را باید در معنای واژه جستجو نمود. این شیوه مدّ روش حمزه کوفی در مبالغه نفی جنس است و تجوید پژوهان از آن به مدّ با سبب معنوی یاد کرده‌اند. از این نمونه است کلماتی همانند «لا ریب فیها»، «لا شیء فیها» (حاجی اسماعیلی، ص ۱۱۹). از آنچه گفته آمد دانسته می‌شود که مبنای پدیده مدّ در قراءات سبع مبتنی بر دشواریهای بیانی و آوایی است که در شرایطی ویژه نمودار

می‌گردد. لذا این پدیده را می‌توان گریزگاهی تلقی نمود که بر اثر عارضه‌ای زبانی پیش می‌آید. روایات اسلامی نیز حاکی از گوشزدهای شخص پیامبر (ص) در این باره است. از این میان روایت ابن مسعود، صحابی جلیل‌القدر و نخستین مُقری اعزامی به کوفه بر این نکته گواه است. وی هنگام تعلیم قرآن، به یکی از شاگردان خویش که در آیه شریفه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ» (توبه/۶۰) کلمه «الفقراء» را به قصر تلاوت نمود متذکر گردید: هنگامی که ما خدمت پیامبر (ص) بودیم و ایشان قرآن را به ما تعلیم می‌دادند واژه «الفقراء» را با مدّ قرائت نمودند (همان، ص ۱۱۷). بدیهی است التزام عملی به مسأله سماع و دقت در ضبط و نقل شفاهی قرآن در ماندگاری اسلوب قرائت در نسلهای بعدی بسیار مؤثر بوده است.

پدیده تمیم و اسکان ضمیر جمع مذکر

تمیم: تثقیلی است که در صله‌های میمی از آن استفاده می‌شود و در اصطلاح قرائت افزودن حرف واو مدّی به میم جمع مذکر مانند: «همو»، «کمو»، «تمو» و «انتمو» است.

اسکان: تخفیفی است که باعث ساکن شدن حرف میم ضمیر جمع مذکر می‌گردد (علامی، ص ۴۹).

پدیده تمیم از ویژگیهای گویش حجاز در منطقه غربی جزیره العرب است. در این گویش با روشی قیاس‌گرایانه صرف ضمیر با صرف فعل معادل آمده است. برای مثال صرف ضمائر غایب و حاضر منفصل چنین است «هُوَ، هُما، هُمُو» و «أنت، أنتما، أنتمو» و صرف ضمائر حاضر متصل «ك، كُما، كُمو». حجازیان این پدیده زبانی رایج بین خویش را به قرآن تسری داده از این رو این پدیده آوایی در قرائت ابن کثیر مکی و نافع مدنی، یعنی قاریان منطقه حجاز، کاملاً مشهود و نمایان است. مثلاً ابن کثیر مکی همه ضمائر جمع مذکر قرآن را با روش تمیم خوانده است. مانند این آیه شریفه

[إن الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرتهم لا يؤمنون]. در این باره از قالون راوی نافع مدنی هر دو وجه تتمیم و اسکان روا شمرده شده است. ولی ورش راوی دیگر نافع وجه تتمیم را نزد همزه قطع الزامی دانسته و آن را از نافع روایت کرده است. بنابراین قرائت این آیه در روایت ورش چنین است [إن الذين كفروا سواء عليهم أأنذرتهم أم لم تنذرتهم لا يؤمنون]. همان گونه که مشاهده می شود حرف میم در ضمیر «هم» کلمه «تنذرتهم» به اسکان میم خوانده شده است. امام شاطبی درباره روش تتمیم چنین سروده است:

و صل ضم میم الجمع قبل محرک دراکاً و قالون بتخیره جلا
و من قبل همز القطع صلها لورشهم و اسکنها الباقون بعد لتکملا

(الشاطبی، ص ۹)

روش قرآء سبعة بجز قاریان حجاز یعنی «حرمیان» تخفیف و اسکان میم ضمیر جمع است. اگر چه هنگام پیوند ضمیر جمع با ضمیری دیگر همه قرآء نسبت به تتمیم اتفاق نظر دارند، این پدیده در واژگان قرآنی همانند «أنزلتموه»، «أسقیناکموه»، «أنزل مکموها» پدیدار گردیده است. از این رو می توان ادعا نمود با توجه به گویش قبایل حجاز، پدیده تتمیم نزد ایشان به عنوان اصلی ثابت و پایدار به شمار آمده و استتکاف دیگران از پذیرش آن به دلیل تخفیف و تسهیل در گویش و تسریع زبانی بوده است. زیرا هم اینان در حالت پیوست دو ضمیر به یکدیگر پدیده تتمیم را پذیرفته اند و به نوعی به این اصل وفادار بوده اند.

پدیده تحقیق و تسهیل همزه

تحقیق: در لغت به معنای مبالغه در انجام کاری و در اصطلاح علم قرائت تلفظ کامل همزه یا دو همزه است در حالی که از منخرج خود و با تمام صفاتش اداء گردد.
تسهیل: در لغت به معنای آسان گردانیدن و در اصطلاح تغییری است که بر همزه

وارد می‌شود و بر چهار گونه است: «بین، ابدال، حذف، تخفیف»، (علامی، ص ۴۴). یکی از دشوارترین مباحث دانش قراءات که گستره وسیعی از الفاظ قرآن را نیز به خود اختصاص داده است، بحث پیرامون کیفیت تلفظ واژه همزه یا دو همزه مجاور است. بنابر گزارشهای تاریخی، قریش و همسایگان او هنگام سخن گفتن، همزه را تلفظ نمی‌نموده‌اند. در روایتی ابو زید انصاری گفته است: «اهالی حجاز، هذیل، مکه و مدینه از همزه استفاده نمی‌کنند.» (ابن منظور، ۱۴/۱). از امام علی (ع) روایت شده است که «قرآن به زبان قریش نازل شده و قریشیان اصحاب «نبر» نیستند». در گویشهای عربی در دوران اسلامی نیز، همزه به تخفیف و فرار از تلفظ کامل میل پیدا کرده است که در این صورت نیاز به فعالیت عضلانی ندارد. گاهی همزه ساکن در گفتار حذف می‌شود و به جای آن، آوای لینی قبل از همزه کشیده می‌شود. (انیس، ص ۸۵).

روشهایی که قرآء سبعة برای تسهیل همزه از آن سود جستند عبارتند از:

- ۱ - تسهیل یا بین شدن همزه: و آن همزه‌ای است که نه کاملاً تلفظ می‌شود و نه از میان می‌رود و نه به حرف دیگری تغییر می‌یابد.
- ۲ - حذف همزه در گفتار و کشیدن آوای لین ماقبل و یا نقل حرکت آن به حرف ساکن پیش از همزه.
- ۳ - ابدال کامل همزه به حرف مدئی یا مصوّت بلند.

از بررسی در قراءات در می‌یابیم که پدیده تسهیل همزه به عنوان یک ویژگی زبانی در گویش عربهای ساکن در مناطق غربی جزیره العرب نمایان است. از آنجا که گویش قریش مبتنی بر تخفیف همزه بوده است، این پدیده زبانی در قراءات قاریان منسوب به حجاز کاملاً تأثیرگذار بوده و با اندک تأملی در قرائت نافع مدنی و ابن کثیر مکی - قرآء الحرمین - و قرائت ابو عمرو بصری که از حیث اسناد به منطقه حجاز منتهی می‌گردد پدیده تسهیل و ابدال و حذف همزه به راحتی مشهود است. به گونه‌ای که ایشان همزه دوم کلماتی مانند «أءنک»، «أءذا»، «أءشهدوا»، «أءنت»، «أئمة» و «أءمتم» را به تسهیل و

ابدال قرائت نموده و حتی نافع مدنی در روایت ورش همه همزه‌های متحرک ماقبل ساکن را در کلماتی مانند «قد أفلح» و «قل أوحی» و «إن أدری» کاملاً حذف نموده پس از نقل حرکت همزه به حرف ساکن پیشین به شکل «قد فُلح» و «قُلوحی» و «إن ذری» قرائت می‌نماید. این در حالی است که قبیله تمیم و همسایگانش از اهالی ساکن در مناطق شرقی جزیره العرب (نجد) همزه را با تحقیق کامل و رعایت ویژگی «نبر» تلفظ می‌نمایند. از آنجا که قرآن نمونه عالی زبان مشترک و ارزنده‌ترین اثر زبان عربی است از استقلال تام برخوردار است و عناصر تشکیل دهنده آن به اجتماع و محل مشخصی وابسته نیست. به همین جهت با اینکه در محیط حجاز نازل گردیده و قریش و همسایگان وی هنگام سخن گفتن همزه را تلفظ نمی‌نمودند، زبان مشترک این ویژگی را از قبایل بدوی تمیم و همسایگان او در خود جذب کرد و خطبا و شعرا، هنگام سخن گفتن همزه را تلفظ می‌کردند. عیسی بن عمر در این باره می‌گوید: «از تمیم فقط همزه را می‌گیریم، ایشان هستند که در کلام خویش همزه دارند. اما اهل حجاز از سر ناچاری آن را بکار می‌برند». از امام علی (ع) روایت شده که فرمودند: اگر جبرئیل همزه را بر پیامبر نازل نکرده بود هر آینه از تلفظ آن خودداری می‌کردیم (آذرنوش، ص ۱۳۹).

چنانچه ملاحظه گردید دامنه اختلاف گویشهای عربی قبایل نجد و حجاز درباره تلفظ همزه در قراءات قرآن کاملاً چشم‌گیر است. نقل روایتهای معتبری که قرائت قرآن بر اساس آنها جایز به شمار آمده به ویژه قراءات سبع قابل اعتمادی بر اثبات این موضوع است. بنابراین پدیده تحقیق به عنوان یک گویش مستقل زبانی نزد اعراب ساکن در مناطق شرقی جزیره العرب نمایان است و گویش تمیم که قائل به ادای کامل همزه با ویژگی «نبر» یا تحقیق همزه است در قرائت قاریان منسوب به کوفه مانند عاصم و حمزه و کسایی کوفی کاملاً تأثیرگذار بوده است. به طوری که قرآء کوفی به جز در مواردی بسیار نادر همه همزه‌ها را به تحقیق قرائت نموده‌اند.

نتیجه

پس از کاوش پیرامون اصول حاکم بر گویشهای زبانی قراءات سبع در می‌یابیم که قرآن با اینکه خود پدیده‌ای معجزه‌آسا است، ولی در برابر گویشهای زبانی اعراب بسیار انعطاف‌پذیر و خاضع بوده و با بستری فراخ و آغوشی باز گویشهای مختلف را مجذوب خود ساخته است. فرایند گویشی موجود در قراءات سبع این چنین می‌نمایاند که قرآن قواعد زبانی جدیدی را بر گویشهای عربی تحمیل ننموده بلکه خود در بستر گویشهای موجود تبلور یافته است. از این جهت دانش قراءات همانند آینه‌ای تمام‌نما بازگوکننده گویش‌های رایج در عهد نزول قرآن است و بدون شک یگانه منبع و مرجع اصیل برای زبان‌شناسی عربی به شمار می‌آید.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش؛ «همزه و دشوارهای نوشتن آن»، *مقالات و بررسی‌ها* (نشریه گروه تحقیقات دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران)، دفتر ۱۸ - ۱۷، تهران، ۱۳۵۳ش.
- انیس، ابراهیم؛ *آواشناسی زبان عربی*، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر سفیدرو، چاپ اول، انتشارات اسوه، تهران، پاییز ۱۳۷۴.
- ابن الجزری، شمس‌الدین محمد؛ *النشر فی القراءات العشر*، به تصحیح علی محمد الضباع، مطبعة مصطفى محمد، قاهره، بی‌تا.
- ابن القاصح، علی بن عثمان؛ *سراج القاری المبتدی*، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، قاهره، ۱۹۲۹م.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم انصاری؛ *لسان العرب*، بولاق، مصر، ۱۳۰۷ق.
- ابو شامه، عبدالرحمن بن اسماعیل؛ *ایراز المعانی من حرز الأمانی*، به تحقیق ابراهیم عطوه عوض، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، قاهره، ۱۴۰۲ق.
- پور فرزیب، ابراهیم؛ *تهذیب القراءه*، چاپ اول، انتشارات کعبه، بهمن ماه ۱۳۶۸ش.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ *پژوهشی در قرآن و فنون قراءات*، چاپ قرض الحسنه ابو تراب، ۱۳۶۵ش.

- الخميس، عبدالدائم؛ *النصائح الإلهية*، الطبعة الأولى، دار المنار للطباعة و النشر، قاهره، ١٩٩٦م.
- الداني، ابو عمرو؛ *التيسير فى القراءات السبع*، تصحيح اتوپر تزول، مطبعة الدولة، استانبول، ١٩٣٠م.
- الدمياطى، احمد بن محمد بنا؛ *إتحاف فضلاء البشر*، تحقيق شعبان محمد اسماعيل، عالم الكتب، بيروت، ١٩٨٧م.
- سمر، العشاء؛ *إضاءات فى علم التجويد*، مؤسسة الرسالة بيروت، ١٩٩٢م.
- سيرافى، ابو سعيد؛ *إدغام القراء*، مطبعة الامانة، مصر ١٤٠٥ق.
- الشاطبى، ابوالقاسم بن فيره؛ *متن الشاطبية*، تحقيق محمد تميم الزعبي، دار المطبوعات الحديثه، مدينه منوره، ١٩٨٩م.
- شلبى عبدالفتاح، اسماعيل؛ *الإماتة فى القراءات و اللهجات العربية*، الطبعة الثالثة، دار الشروق، جلد٥، ١٩٨٣م.
- عثمان بن سعيد؛ *إيضاح المعانى*، مخطوطات كتابخانه گنج بخش، پاكستان.
- علامى، ابوالفضل؛ *درآمدى بر علم تجويد*، ترجمه كتاب «التمهيد» ابن الجزرى، انتشارات حضور، ١٣٧٦ش.
- الفارسى، ابو على؛ *الحجة فى علل القراءات*، مطبع الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره، بى تا.
- محيسن، محمد سالم؛ *المقتبس من اللهجات العربية*، مكتبة الأزهرية، قاهره، ١٩٧٨م.
- _____؛ *القراءات و اثرها فى علوم العربية*، مكتبة الكليات الأزهرية، قاهره، ١٩٨٤م.
- _____؛ *فى رحاب القرآن*، دار الجليل، بيروت، ١٤٠٩ق.
- مكى، ابى طالب؛ *الكشف عن وجوه القراءات السبع*، الطبع الثانى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٨١م.
- مكى، نصر محمد؛ *نهاية القول المفيد فى علم التجويد*، تصحيح محمد على الضباع، مصطفى البابى الحلبي، مصر، ١٣٤٩ق.